

# تفسیر سوره ماعون (جلسه دوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳/۰۱/۱۴۰۰

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ  
لِّلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

در جلسه قبل یک مقدمه کوتاهی درباره سوره ماعون عرض کردیم

### مرحله اول در تفسیر سوره

تفسیر این سوره را باید در چند مرحله پی بگیریم. ابتدا یک مروری خواهیم داشت بر مفاد آیات این سوره. بعد در این مرحله در مرحله دوم، انشاءالله یک تحلیل تاریخی و قرآنی خواهیم کرد از مفاد کلی سوره. اینکه ما در تفسیر سوره های قرآن که شروع کردیم، بعضا راههای متفاوتی می رویم، به خاطر این است که سوره ها با هم متفاوت هستند و نمی شود با یک روش واحد در واقع سوره را تبیین کرد. هر سوره ای را شاید ما با یک روش خاصی پی می گیریم. هر چند همه روش ها مبتنی بر روش تفسیر قرآن هست.

### بررسی واژگان مهم سوره

#### تکذیب

در این بخش ابتدا واژگان مهم سوره را یک توضیحی می دهیم و بعد وارد مفاد جملات و آیات می شویم. واژه تکذیب که در این سوره آمده یعنی نسبت دروغ دادن به شخص یک گزاره ای است. منتهی نسبت دروغ دادن دو قسمت است: در واقع تکذیب دو قسمت است؛ تکذیب مذموم و تکذیب ممدوح. اگر یک گزاره ای و یک امری خود، فی نفسه، دروغ بود، باطل بود، ناصحیح بود، بعد ما این گزاره باطل را تکذیب بکنیم و نسبت دروغ به آن بدهیم این می شود تکذیب ممدوح؛ اما اگر یک گزاره ای و یا یک امری فی حد نفسه این درست بود، صادق بود و حق بود آن وقت اگر نسبت دروغ به چنین گزاره ای داده شود این می شود تکذیب مذموم.

تمام آیاتی که واژه تکذیب و مشتقات تکذیب در آن آیات به کار رفته در نوع دوم هستند. یعنی در مواردی قرآن کریم در موضوعات و گزاره های قرآن کریم واژه تکذیب را به کار برده که آن امر یا گزاره فی حد نفسه امر صادقی بوده، حقی بوده، و درستی بوده.

نکته دیگر درباره تکذیب این است که ما یک تکذیب قولی داریم یک تکذیب عملی داریم. تکذیب قولی این است که کسی با زبانش یک گزاره ای را تکذیب می کند یا یک امری را تکذیب بکند. اما تکذیب عملی آن جایی است که نه، زبان نسبت دروغ و کذب به چیزی نمی دهد؛ یعنی عملاً جواری رفتار می کنند که انگار آن امر یا آن گزاره را یا آن باور را قبول ندارد و به آن اذعان ندارد؛ مثلاً کسی با زبان تصدیق می کند که نماز واجب است. تصدیق می کند که نماز ضروری است. اما در طول عمرش اصلاً نماز نمی خواند. اهمیتی به نماز نمی دهد. این ترک نماز و بی اهمیتی نسبت به نماز از نظر قرآن تکذیب عملی هست.

## دَعَّ

واژه دیگر واژه دَعَّ است که در این سوره آمده دع به معنای دفع شدید است؛ دور کردن کسی با خشونت و با زور. و ذالک الذی یدُّع الیتیم یعنی یتیم را با خشونت از خودش دور می کند و به او اکرام نمی کند.

## حَضَّ

واژه دیگر حَضَّ است که در سوره آمده. حَضَّ، به معنای تحریک و تشویق هست. و لا یحض علی طعام المسکین؛ یعنی نه خودش اکرام می کند و اطعام میکند مسکین را و نه دیگران را تشویق می کند به اطعام مسکین. از آیه استفاده می شود که هم اطعام مسکین و اکرام به مسکین واجب است هم تشویق دیگران و تحریک دیگران به اطعام مسکین و کمک کردن به مساکین واجب است.

یعنی اگر کسی خودش می تواند و قدرت مالی دارد، توانایی دارد، باید اکرام و اطعام بکند. اگر توانایی ندارد و خوب اطعام از او برداشته شده؛ اما وجوب تحریک کردن، تشویق کردن، دعوت کردن دیگران به کرام و اطعام مساکین دیگر بر عهده او و بر ذمه او هست.

## مسکین

واژه دیگر واژه مسکین هست. ما یک فقیر داریم و یک مسکین داریم. فقیر یعنی ندارد، کسی که تمکن مالی ندارد. تا حوائج خودش را رفع بکند؛ غیر از عدم تمکن مالی، هیچ مشکل دیگری ندارد، هیچ ضعف دیگر، هیچ نقضان دیگری ندارد.

اما مسکین یعنی علاوه بر اینکه مالی ندارد، پولی ندارد تا حوائج خودش را، حوائج مادی را برطرف کند و معیشت اش را سامان دهد، یک نقصان دیگری دارد در بدنش، مثلاً یک بیماری خاصی دارد، کور است یا فلج است یک نقصانی دارد که اصولاً نمی تواند مال به دست بیاورد و آن حوائج خودش را برطرف نکند. به همین خاطر است مجبور می شود از آبرویش مایه بگذارد و به هر کس و ناکسی دست دراز نکند و رو بیندازد تا این مشکل مالی اش رفع بشود.

مسکین بر این قسم دوم اطلاق میشود.

## ویل

اما واژه ویل که در این سوره آمده این واژه برای چند معنا به کار می رود؛ یعنی موارد و مصادیق متعددی دارد و اینکه برای اظهار حسرت است. یکی برای حُزن است، یکی برای اظهار رسوایی یک کسی یا یک امری است، یا بخوایم شدت بدی و زشتی چیزی را نشان بدهیم. گاهی وقت ها درباره هلاکت یا عذاب سخت به کار میرود یا مذمت شدید به کار می رود. اینها مواردی است که واژه ویل را به کار می برند.

واژه ویل غیر از سوره ای که در محضرش هستیم، بارها در قرآن کریم به کار رفته حدود چهل بار این واژه در قرآن کریم به کار رفته است. اما قرآن کریم واژه ویل را برای هر امر ناپسندی یا برای هر گناه یا گنه کاری به کار نمی برد. این واژه را قرآن کریم که به معنای عذاب سخت یا هلاکت هست در واقع اقسام خاصی از انسان ها به کار می برد در قرآن کریم. مثل مشرکان، مثل کافران، یا تکذیب کنندگان روز قیامت، تکذیب کنندگان کتاب های آسمانی، تحریف کنندگان دین، آنهایی که قلب قسی دارد قاسیه قلوبهم، بدگویان عیب جو مثل: ویل لکل همزه لمزه، ظالمان، کم فروشان.

لذا قرآن کریم بر هر گناه کبیره یا هر گنه کاری واژه ویل را به کار نمیرد. برای یک طایفه خاصی از گمراهان و آنهایی که به نوعی غرق در ظلم و شرک و گناه هستند این واژه را به کار می برد.

## ماعون

واژه دیگر واژه ماعون هست. ماعون؛ یعنی چیزی که قیمت زیادی ندارد؛ اما بر یک عده منفعت دارد. از لحاظ ارزش مالی خیلی ارزشمند نیست ولی نفع دارد برای کسی. این را می گویند ماعون. پس در این سوره که می فرماید که عده ای هستند که يمنعون الماعون؛ یعنی یک امور کم ارزشی هم دارند به لحاظ مالی ولی برای دیگران نفع دارد، از دادن آن ، انفاق کردن این قسم از اموالشان هم در واقع امتناع میکنند.

## مروری اجمالی بر مفاد آیات

اما یک مرور اجمالی داشته باشیم بر مفاد آیات این سوره. در جلسه قبل هم عرض کردم که این سوره دو بخش دارد: سه آیه اول بخش اول آن است و چهارآیه بعد بخش دوم این سوره هست. ارایت الذی یکذب بالذین فذالک الذی یدع الیتیم و لا یحض علی طعام المسکین. این یک بخش سوره هست

بعد، فویل للمصلین تا آخرش که و یمنعون الماعون هست آن هم بخش دوم این سوره هست. ما آیات هر دو بخش را باید یک مرور اجمالی داشته باشیم. بعد پیوند این دو بخش را که چه ارتباطی بین این دو بخش هست را بررسی بکنیم تا بعد وارد مرحله اصلی بشویم که تحلیل تاریخی قرآنی این سوره است.

## بخش اول سوره

در آیه اول می فرماید که آیا دیده ای یا می شناسی آنهایی که دین را تکذیب می کنند: ارایت یا ارایت در قرآن کریم هم به معنای دیدن است هم به معنای علم و معرفت و شناخت است، یا گاهی اظهار نظر کردن است. اینجا در هر دو معنا می شود به کار برده شده باشد. آیا دیده ای کسانی که دین را تکذیب می کنند. یا آیا می شناسی کسانی را که دین را تکذیب میکنند.

در آیه بعد می فرماید که خُب اگر می شناسی که هیچی. اگر که دیدی آنها را که هیچی. اما اگر ندیدی و آنها را نمی شناسی، من آنها را برای تو معرفی می کنم: فذلک الذی یدع الیتیم و لا یحض علی طعام المسکین. خُب همانطور که مفسران فرمودند در اینجا درست است که آیه به لحاظ ظاهر، خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام هست؛

اما مخاطب همه مسلمان ها هستند، همه مومنان هستند. قرآن می فرماید که اگر تکذیب کنندگان دین را می شناسی که هیچ ولی اگر نمی شناسی من آنها را معرفی می کنم.

بعد در معرفی این تکذیب کنندگان دین دو ویژگی را به کار برده، دو خصوصیت خاص این افراد را ذکر کرده است. یکی اینکه یتیم ها را با زور و خشونت از خودشان و از بخشش و اموال خودشان دور می کنند دوم اینکه نه به مسکین اطعام می کنند؛ نه دیگران را تشویق می کنند به اطعام کردن مسکین. نه با عملشان با اطعام کردن عملی دعوت می کنند به اطعام مسکین؛ نه با دعوت زبانی دیگران را تشویق می کنند به این کار.

عرض کردم از این آیات استفاده می شود که هم اطعام کردن و اکرام کردن به مسکین واجب است و هم تشویق کردن دیگران و دعوت کردن دیگران واجب است.

نکته دیگر این است که خُب تکذیب کنندگان دین همانطوری که بعد توضیح می دهیم، ویژگی های زیادی دارند، خصوصیت های زیادی دارند. اما قرآن کریم از میان خصوصیت های اینها این دو ویژگی را ذکر کرده است که این ها را، یتیم را با خشونت از خودشان دور می کنند و به یتیم اکرام و احسان ندارند. همچنین به مسکین و مساکین کمک نمی کنند و اطعام نمی کنند و دستگیری نمی کنند.

چرا این دو ویژگی را برشمرد به خاطر اینکه بگوید این دو تا هم نشانگر تکذیب دین هست و آنها ویژگی های دیگه هم دارند اما آن ویژگی هاشون ویژگی های مشترک هست با دیگران. اما اگر میخواهید تکذیب کننده دین را بشناسید این دو ویژگی شاخصه خاص آنهاست. ویژگی منحصر به فرد آنهاست. یعنی ممکن است کسی خدا را قبول نداشته باشد، ولی اطعام به یتیم داشته باشد. اطعام به مسکین داشته باشد. کسی قرآن را قبول نداشته باشد، دین اسلام را قبول نداشته باشد؛ اما یتیم را از خودش دور نکند.

به مسکین کمک کند، اما آن کسی که دین را تکذیب می کند، حالا آن معنایی که دارد، آن دیگر نه، محال است کسی دین را تکذیب کند در عین حال به یتیم کمک بکند و احسان داشته باشد یا به مسکین.

## مقصود از دین

نکته بعد در آیات این است که مقصود از دین چیست؟ یا مقصود از دین در این آیه یا قیامت و معاد و رستاخیز است یا سنت و روش زندگی است یا شریعت اسلام است. عده زیادی از مفسرین؛ مثلاً مرحوم علامه طباطبایی ره و دیگران فرمودند که مراد دین در اینجا یعنی رستاخیز؛ یعنی روز قیامت.

کسی که قیامت را تکذیب می کند این دو شاخصه را دارد. برخی از بزرگان شیعه و اهل سنت هم گفته اند که مراد از دین در اینجا یعنی شریعت اسلام. به نظر ما این قول اول راجح است و در واقع آیات قرآن قول اول را تأکید می کند؛ به خاطر اینکه ما آیات قرآن را که بررسی می کنیم می بینیم در هر آیه ای که مساله تکذیب دین آمده است، مراد از تکذیب دین در آن آیات دیگر غیر از این سوره ماعون، مراد از تکذیب دین، یعنی تکذیب قیامت.

یعنی ما آیه ای نداریم در آیات دیگر قرآن کریم و در دیگر سوره ها که مساله تکذیب دین بحث شده باشد یا ذکر شده باشد و مراد مثلاً تکذیب دین اسلام باشد، شریعت اسلام بوده باشد. یا حتی واژه تصدیق مثلاً در یکی از آیات قرآن کریم در وصف گروهی از مومنان می فرماید يُصَدِّقُونَ بِهِ يَوْمَ الدِّينِ: تصدیق می کنند روز دین را؛ یعنی روز قیامت را. دین در اینجا به معنای قیامت است و معاد است.

یا در یک آیات دیگری می فرماید که يُكذِّبُ بِهِ يَوْمَ الدِّينِ یا یک آیه دیگر يُكذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ. در این آیات که تکذیب دین به يوم الدین آمده است، مراد روز قیامت است، مراد معاد است. در سوره انفطار داریم: كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ. نه چنین است بلکه شما تکذیب می کنید دین را.

در اینجا درست، يوم الدین نیامده که مراد روز قیامت باشد؛ اما چون آیات قبل و آیات بعد درباره معاد هست، درباره رستاخیز هست، اوصاف رستاخیز را می گوید. بعد می فرماید، خُب رستاخیز وجود دارد، معاد که وجود دارد و حتمی است. این ویژگی ها را دارد ولی شما تکذیب می کنید دین را. یعنی شما تکذیب می کنید معاد را.

بنابراین قرائن و آیات قبلی که قبل از این آیات در سوره انفطار خودشان دلیل هستند که مراد از دین در این آیه هم یعنی روز قیامت. در سوره تین باز هم آیه داریم و ما يُكذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ. خُب باز اینها تکذیب می

کنند تو را درباره گزاره هایی که درباره دین می دهی. چون در آیه بعد می فرماید: اليس الله باحكم الحاكمين:  
آیا خدا احکم الحاکمین نیست.

این آیه قرینه است برای اینکه مراد از دین باز در آیه فما یکذبک بعد بالدین؛ یعنی روز قیامت. آیا اینها روز قیامت را تکذیب می کنند؟ روز قیامتی که حکمرانش خداست. داورش خداست، قاضی و حاکمش خداست و او احکم الحاکمین هست.

پس باز ملاحظه فرمودید که آیه بعد هم دلیل بر این هست که مراد از تکذیب دین در سوره تین؛ یعنی تکذیب روز قیامت. بنابراین ما آیات قرآن را که بررسی می کنیم می بینیم در آیات قرآن آیه ای نداریم، مساله تکذیب مطرح شده باشد یا تصدیق دین مطرح شده باشد و مراد مثلاً شریعت اسلام باشد. در همه اینها مراد از تکذیب دین یا تصدیق دین؛ یعنی تکذیب و تصدیق روز قیامت.

همین دلیلی می شود برای اینکه در سوره ای که ما در آن قرار داریم و مراد از دین و تکذیب دین؛ یعنی تکذیب روز قیامت. آرایت الذی یکذب بالدین: یعنی یکذب بالمعاد ، یکذب بالقیامه.

آیا این در واقع یک دلیل روشنی است؟ بله، دلیل روشنی است. چرا می گوئید؟ به خاطر اینکه خود این ارایت الذی یکذب بالدین در خود این سوره یا آیه قرینه ای نداریم که تقویت بکند که مراد از دین ، دین اسلام است. یعنی چون ترجیحی نداریم که بگوییم این مراد از دین و تکذیب دین یعنی تکذیب روز قیامت. آیاتی که خواندیم خودشان قرینه می شوند و مرجح می شوند برای اینکه مراد از تکذیب یعنی تکذیب روز قیامت.

دلیل دیگر این هست که عرض کردیم اصولاً بین تکذیب شریعت اسلام یا تکذیب فرض کنید رسالت یا امامت، با تشویق نکردن مردم به اطعام مسکین یا اکرام یتیم ملازمه ندارد. آن چیزی که ملازمه هست بین اینها، ملازمه بین تکذیب معاد است و یا ملازمه میان معاد که در واقع ایمان به معاد است و اطعام به فقرا و دستگیری و کمک و اکرام یتیمان است.

بنابراین مراد از تکذیب دین در این سوره یعنی تکذیب روز قیامت، یعنی تکذیب معاد. آنهایی که تکذیب معاد می کنند این ویژگی ها را دارند.



نکته بعد این هست که با این ملاحظاتی که عرض شد این مطلب به دست آمد که طرد یتیم و اکرام نکردن به یتیم و اطعام نکردن مسکین با آن ویژگی هایی که عرض کردیم از نشانه های ویژه ی تکذیب کنندگان معاد است و از نشانه های ویژه کسانی است که روز قیامت و معاد را قبول ندارند.

### دستگیری از ایتم و مساکین امری فطری

نکته دیگر این است که از آیات قرآن کریم استفاده می شود: مثل آیات سوره مدثر یا مثل آیات اول سوره بقره استفاده می شود که انفاق کردن به فقرا، دستگیری به فقرا، به یتیمان، آنهایی که نیاز دارند به کمک کردن. اینها از امور فطری است یعنی در واقعا انسان ها فطرتا ولو اینکه تحت تربیت آموزه های دین قرار نگرفته باشند، به طور فطری قرآن کریم، خداوند متعال یک گرایش، یک انگیزه ای در آنها ایجاد کرده که تمایل دارند به کمک کردن و دستگیری کردن از نیازمندان.

قرآن میخواهد به ما بگوید عدم ایمان به معاد و تکذیب قیامت، حتی گرایشات فطری انسان را هم از انسان و تضعیف می کند. حتی آن باورهای فطری انسان را، آن گرایشات حق را آن هم از بین می برد. کسی که تکذیب می کند معاد را و درواقع ایمان به معاد ندارد، این نیروهای حقی را که خداوند متعال در فطرت او قرار داده آن نیروها هم به مرور زمان بی اثر می شوند یا زائد می شوند.

### بخش دوم سوره

اما بخش دوم سوره فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون والذین هم یراثون و یمنعون الماعون. در جلسه قبل عرض کردیم که دو رویکرد کلی نسبت به این سوره هست. یک رویکرد این است که سبک و ذیل این سوره که همان بخش اول و هم بخش دوم ناظر است به مشرکین. دارد مشرکین را توصیف می کند. منتهی بخش اول آیه آن مشرکینی را توصیف می کند که شرک شان علنی نیست، کفرشان علنی هست؛ اما بخش دوم سوره که فویل للمصلین تا آخر هست دارد کافران منافق را توصیف می کند. آنهایی که در درون، کافر هستند و مشرک هستند. اما به ظاهر اظهار اسلام و ایمان دارند.

عرض کردیم در رویکرد دوم اینطور نیست. مفسران می فرمایند که اصولا این سوره درباره مومنان ضعیف الایمان است. مومنانی که ایمان درستی به معاد و قیامت ندارند، تصدیق نکردند حقیقت معاد را. باور حقیقی به معاد و

رستاخیز ندارند و بخش اول مقدمه چینی می کند در واقع **ارایت الذی یکذب بالدین**. این مشرکینی که تکذیب قیامت را می کنند را میشناسی، می دانی و صافش را؟ **این است**. این را به عنوان مقدمه ذکر می کند تا گریز بزند به موضوع اصلی سوره که توصیف این بخش از مسلمین هست

حالا ما ابتدا باید یک مروری داشته باشیم بر بخش دوم سوره بعد ببینیم که آیا واقعا این **فویل للمصلین** دارد گروهی از مومنان ضعیف الایمان و مسلمان ها را توصیف می کند و بخش اول مقدمه است و دارد توصیف اینها. و در واقع می خواهد بگوید که این مسلمانان و این مومنان سست ایمان، مصداق همان **ارایت الذی یکذب بالدین** هستند؟ آیا اینگونه است؟

یا نه، همانطور که گروه اول فرمودند و گفتند در واقع درباره منافقین هست. پس ابتدا یک مروری می کنیم بر مُفاد این چهار آیه و بعد وارد این بحث می شویم که **فویل للمصلین** مراد چه کسانی هستند؟ آیا **منافقین اصطلاحی** هستند یا مراد، مومنان هستند، مراد **مومنان سست ایمان** هستند؟

در این بخش دوم می فرماید: **فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون**: وای بر مصلین، بر نمازگزاران. عرض کردیم که عمدتا واژه **ویل** در قرآن کریم برای هلاکت و وعده به عذاب شدید و مذمت به کار می رود. پس با این فرضیه، با این مقدمه باید بگوییم که این آیه می گوید هلاک باد این نمازگزاران یا وعده عذاب شدید می دهیم به این نمازگزاران به این مصلین.

خوب این مصلین که قرآن وعده ویل به آنها می دهد، وعده عذاب شدید یا هلاکت به آن ها می دهد، آنها چه کسانی هستند؟

### سه ویژگی مصلین در این آیه:

سه ویژگی برای اینها در این سوره برشمرده شده: ویژگی اول این است که **الذین هم عن صلاتهم ساهون**. آنها کسانی هستند که نسبت به **صلاتشان**، نمازشان **سهو** دارند. مفسرین برای **سهو از صلاه** یعنی برای اینکه مراد از ساهون چه کسانی هستند اقبالی ذکر کردند. البته این اقوال اصلا گسسته نیست و قابل جمع هست.

بعضی ها گفته اند که سَاهون یعنی کسی که موالات نسبت به نماز ندارد. نماز را بخواند خوانده، نخواند، نخوانده. خیلی برایش مهم نیست که نمازش را بخواند یا نخواند. برخی گفته اند نه اینکه سَاهون یعنی کسانی که نمازش را ترک کند، اصلاً نماز نمی خوانند، به کُلّ نماز نمی خوانند. برخی گفته اند که نه، مُراد از سَاهون یعنی کسانی هستند که نسبت به زمان نمازشان، اوقات نمازشان و شرایط نمازشان اهمیت نمی دهند. اوقات نماز و شرایط نماز را رعایت نمی کنند. اول وقت نمی خوانند، هر وقت، وقت کردند نماز می خوانند و آن نماز را هم با آن شرایط ظاهری و باطنی به انجام نمی رسانند.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید ما مراد از سَاهون را باید از آیات سوره معارج به دست بیاوریم چون این سوره می فرماید که وای بر نماز گزارانی که نسبت به نمازشان سهو دارند، سَاهون هستند. چون که در سوره معارج نمازگذاران واقعی و حقیقی را معرفی کرده است و از اوصافی که برای آنها ذکر شده مدد می گیریم و سَاهون را در این سوره تفسیر میکنیم.

بعد مرحوم علامه طباطبایی می فرماید که دو آیه هست که در سوره معارج به ماکمک می کند که معنای سَاهون را بفهمیم یکی آن آیه ای که می فرماید که مصلین کسانی هستند که علی صلاتهم یحافظون و آیه دیگر اینکه می فرماید علی صلاتهم دائمون. چون در آنجا مدح می کند، ستایش می کند نمازگزاران حقیقی را که نسبت به نمازشان دوام دارند و نسبت به نمازشان محافظت دارند، محافظت بر اوقات و زمان نماز دارند و شرایط نماز، و محافظت بر اصل نمازشان دارند، مراقبت بر اصل نماز دارند.

یعنی نسبت به اصل نماز بی موالات نیستند یا این طور نیست که یک وقت بخوانند و یک وقت نخوانند و نمازشان را سر وقت می خوانند و با شرایطش می خوانند. در روایات هم در واقع همین معانی برای سَاهون ذکر شده است. به امام صادق علیه السلام عرض شد مراد از سَاهون در سوره ماعون چیست؟ این وسوسه الشیطان آیا سَاهون کسانی هستند که در نمازشان دچار وسوسه میشوند؛ یعنی حضور قلبشان را از دست می دهند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند؛ نه مراد نیست به خاطر اینکه این یک حالتی است که برای خیلی ها پیش می آید. ولکن ان یغفلها و یدع ان یصلی فی اول وقتها. سَاهون کسانی هستند که نسبت به نمازشان غافلند، بی اهمیت اند و نمازشان را می توانند در اول وقت بخوانند اما در اول وقت نمی خوانند.

روایات دیگر از حضرات معصوم داریم که در برخی از روایات فرمودند مراد از سهو در نماز؛ یعنی ترک نماز. در برخی از روایات گفتند، یعنی تضييع نماز، ضایع کردن نماز. یعنی کسی که نسبت به نماز بی مبالا است. نسبت به نمازش، یا شرایطش؛ در واقع نمازش را دارد ضایع می کند

اینکه حضرات می فرمایند که این که مراد این نیست که در نماز دچار غفلت بشود، حضور قلب را از دست بدهد، این از خود آیه حضرات استنباط کردند. چون در آیه قرآن کریم نمی فرماید که الذین هم فی صلاتهم ساهون میگوید الذین هم عن صلاتهم ساهون. نسبت به اصل نمازشان سهو دارند که مراد از سهو همان هایی است که عرض شد.

ویژگی بعدی که در این آیات برای این دسته از نمازگزاران ذکر شده این است که اینها اهل ریا هستند، در نمازشان ریا می کنند. خوب ریا در نماز را برخی در واقع این والذین هم یرائون را گفته اند که یعنی ریا در نماز ها و عبادات. برخی ها هم گفته ند نه، دلیلی نداریم که اینجا ریا را مقید کنیم به نماز. اینها اهل ریا هستند هم در نمازشان اهل ریا هستند وهم غیر نماز وحق هم با این قول دوم است چون اطلاق دارد آیه.

در یرائون، اینکه ریا را مقید نکرده به چیزی درست است. آیه قبل درباره نماز است و این که آیه قبل درباره نماز است، دلیل نمی شود که بگوییم دست به اصطلاح از اطلاق آیه برداریم و بگوییم پس، مراد از ریا، ریا در نماز است. نخیر، این نماز گزارانی که خداوند وعده عذاب به آنها داده اهل ریا هستند چه در عبادت، چه در این در اعمالشان این ویژگی دوم اینها هست.

خُب اینها ریا می کنند. هم سهو در نماز دارند هم ریا میکنند. به نوعی عرض کردیم اینها در واقع این ویژگی ها به نوعی ارتباط دارد با تکذیب معاد. به نوعی کسی که تکذیب معاد می کند، اهل ریا هم هست. آن که تکذیب معاد دارد، نسبت به نمازش هم سهو دارد. اما آن که معاد را باور دارد، یقین به معاد دارد ریا نمی کند. به هر اندازه ای که باور انسان به معاد بیشتر شد و قوی تر شد ریا از آن گرفته میشود. ریا از اعمال او و حالات او فاصله می گیرد.

این را در آیات دیگر هم داریم یکی از آن آیات، آیات ۹ و ۱۰ سوره انسان است که می فرماید انما نُطعمکم لوجه الله این آیات در توصیف ابرار هست و بر حسب روایات در واقع مصداق این ابرار در این سوره وجود

مقدس حضرات معصومین هستند. انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزا و لا شکورا: ما اطعام می کنیم به شما به یتیم و به اسیر و به فقیر اطعام می کنیم. این اطعام ما، این احسان ما فقط و فقط برای خداست. خالصا لوجه الله هست. نه تنها برای شما و غیر خدا انجام ندادیم؛ بلکه برای خدا انجام دادیم؛ بلکه هیچ تشکری و هیچ جزایی را از شما هم توقع نداریم و انتظار نداریم.

چرا ما کارمان لوجه الله است و چرا برای خداست؟ چرا ریا در آن نیست؟ چرا تشکر و جزا نمی خواهیم؟ این را آیه بعد توضیح می دهد. اَنَا نَخَافُ مِنْ رَبِّنا یوما عَبَّوسا قَمَطِریرا. قبلا عرض کردیم و اشاره کردیم که یکی از قواعد تفسیری این هست که اگر یک مطلبی در قرآن کریم ذکر شد، بلافاصله بعدش جمله با آن شروع شد و ارتباط معنایی هم بود در واقع جمله ای که بعد آن هست در مقام تعلیل جمله و آیه قبل است. پس انا نخاف من ربنا یوم عبوسا قمطیرا ما می ترسیم از جانب پروردگاران نسبت به روز قیامت.

این دارد تعلیل می کند علت ایه قبل را. بیان می کند و می گوید اینکه ما اطعام می کنیم و اطعام مان هم خالصا لوجه الله هست. جزا و تشکر نمی خواهیم. ریا هم در آن نیست. علت این حالت ما، علت این خلوص و اخلاص ما، باور ما به روز قیامت هست. باور ما به روزی است که در آن روز، قحطی است و گرفتاری است و امثال اینها. پس بر اساس آیات سوره انسان اگر کسی باور به معاد پیدا کرد ریا از او گرفته میشود به هر اندازه ای باورش قوی تر باشد از ریا و کار برای غیر خدا فاصله میگیرد.

در آیه هم فرمود: اینها در این سوره، سوره ماعون، اینها هم نسبت به نمازشان سهو دارند با آن معانی که عرض کردیم هم اهل ریا هستند. بعد ویژگی آخرشان این هست که و یمنعون الماعون. اینها منع می کنند از ماعون.

ماعون را عرض کردیم یعنی آن چیزی که قیمت کمی دارد ولی نفع دارد. در روایات گفتند مثلا همسایه از شما یک ظرفی می خواهد یک وسیله زندگی می خواهد که برود کارش را انجام بدهد به شما برگرداند و شما او را به او ندهی. یه چیزی را عاریه بخواهد، قرض بخواهد شما به او ندهی.

این امور جزیی را می گویند ماعون. قرآن می فرماید این نمازگزاران از ماعون هم امتناع می کنند. از ماعون هم منع می کنند. یعنی اگر نسبت به چیزهایی کم ارزش اهل گذشت و انفاق و اکرام نیستند، پس نسبت به اموال با ارزش شان به طور اولی در واقع اهل امساک هستند و اهل بخل.

عرض کردیم که نکته مهم در این بخش دوم سوره این هست که مراد از مُصَلِّین چیست؟ آیا مراد منافقان اصطلاحی هستند یا مراد مومنان سست ایمان هستند مومنانی که باور جدی به معاد ندارند؟

برخی گفتند مراد منافقین هست ولی عرض کردم عده ای گفتند که نه، مُراد در واقع این مومنان سست ایمانند. خوب این بخش سوره با واژه فاء فویل للمصلین پیوند خورده با بخش اول آیه . در واقع می خواهد بگوید که این مُصَلِّینی که این اوصاف را دارند از مصادیق این مُکذِّبِین دین هستند. آنهایی هستند که تکذیب می کنند روز قیامت را .

آنهایی که گفتند که مراد از مصلین منافقین هستند به برخی از آیات استشهاد کردند مثل آیه ۱۴۲ سوره نسا در این آیه خداوند متعال میفرماید که انّ المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلاه قاموا کسالی یراثون الناس و لا یذکرون الله الا قلیلا . اینها می گویند که ببینید در سوره نسا خداوند متعال دارد منافقین اصطلاحی را معرفی می کند. آنهایی که در باطن کافرند و مشرک و در ظاهر اظهار اسلام می کنند. اینها با اینکه نماز می خوانند و قیام به نماز می کنند با کسالت نماز می خوانند؛ یعنی اهمیت به نماز ندارند؛ یعنی ارزشی برای نماز قائل نیستند. ضمنا ریا هم می کنند: یراثون الناس . پس دو ویژگی که در این سوره هست در واقع همسان است همسو است با آن دو ویژگی که برای مُصَلِّین در سوره ماعون آمده.

مرحوم علامه طباطبایی معتقدند که این آیه ۱۴۲ سوره نسا اصلا درباره منافقین اصطلاحی نیست این هم درباره مومنان سست ایمان هست و حق هم با مرحوم علامه طباطبایی است . ایشان ادله ای می آورند که ما خیلی وارد آن بحث نمی شویم شاید مهمترین دلیلی که روشن میکند مراد از منافقین در آیه ۱۴۲ سوره نسا منافقین اصطلاحی نیست آیه بعد است آیه ۱۴۳ سوره نسا است. در این آیه خداوند متعال می فرماید که مُذَبِّبِین بَیْن ذَلْکَ لا اله هولاء و لا اله هولاء این منافقینی که ما برایتان توصیف کردیم که نسبت به نماز بی اهمیت هستند و اهل ریا هستند، اینها مذذب هستند نه به سمت کفر می روند به طور قاطع و قطعی و نه به سمت ایمان می آیند. گاهی به سمت ایمان اند یعنی اهل ایمانند ایمان دارند و گاهی به سمت کفر می روند. پس اینها مومنان سست ایمان هستند که ایمان ثابت و مستقر ندارند.

پس منافق اصطلاحی که همان کافر است. منافق اصطلاحی مذذب نیست به طور قاطع در واقع کفر دارد و شرک دارد. منتهی برای منافع اجتماعی و مادی اش ظاهر و زبانا اظهار اسلام می کند و الا در باطن تذبذب ندارد. در حالی که آیه ۱۴۳ نسا می فرماید که اینها تذبذب دارند.

نکته ای دیگری که در بیان مرحوم علامه طباطبایی در این سوره و سوره های دیگر هم هست و درست هم هست و آیات دیگر و روایات هم تایید می کنند و گزارش های تاریخی هم تایید می کنند و این هست که قرآن کریم واژه منافقین را گاهی درباره منافقین اصطلاحی به کار می برد و گاهی درباره مومنان سست ایمان به کار می برد. به بیان دیگر، قرآن درباره مومنان سست ایمان دو اصطلاح به کار می برد: والذین فی قلوبهم مرض در برخی از آیاتی که الذین فی قلوبهم مرض هست مراد آن کسانی که ایمان دارند ولی ایمانشان ضعیف است، ایمان شان مستقر نیست، گاهی در واقع قلب شان به سمت ایمان و دین است و گاهی به سمت کفر و شرک می روند و گاهی با واژه منافقین از اینها یاد کرده و آن موقعی که می گوید منافقین، مراد، منافقین اصطلاحی نیست؛ یعنی همین مومنان سست ایمان هست.

یکی از آن موارد در این آیه ۱۴۲ سوره نسا هست. بنابراین اگر آیه ۱۴۲ سوره نسا با توجه به آیه بعد که عرض کردیم درباره مومنان سست ایمان هست آن ایه ای گروه اول بهش استشهاد کردند استشهادشان یک استشهاد ناتمامی هست.

بنابراین به نظر ما مراد از این مُکذِّبِین در این سوره یعنی مومنان سست ایمان. در واقع قرآن کریم می فرماید که دو نوع تکذیب هست نسبت به معاد: کسانی که تکذیب زبانی دارند، همان مشرکان و کافران که علنا تکذیب می کنند معاد را و گروهی که تکذیب عملی دارند نسبت به معاد ولو اهل نماز هستند ولی نمازشان ایراد دارد و فضایل اخلاقی دیگر هم دارند اینها، چون معاد را عملاً تکذیب می کنند؛ یعنی باور جدی و التزام به معاد باوری ندارند، اینها دچار همان ردائل اجتماعی و فردی می شوند که مُکذِّبِین حقیقی و مکذبین علنی نسبت به معاد دچار این ردائل شدند.

یعنی پیامدها و آثار سوپی که کافران را می گیرد به خاطر تکذیبی که نسبت به معاد دارند آن آثار و پیامدها دامن این مومنان سست ایمان را هم می گیرد. اگر آن مکذبین ارتباط با خدا ندارند اهل نماز و دعا نیستند. کافران و

مشرکین و این مومنان سست ایمان هم یک نماز درست و حسابی ندارند، یک ارتباط حقیقی و قلبی نسبت به خداوند متعال ندارند؛ چون نسبت به نمازشان سهو دارند و محافظت بر نماز ندارند، توجه ندارند و امثال اینها. اگر آن مُکذِّبِینِ عَلیّی و آن مشرکان، یتیم از خودشان دور می کنند و به مستمندان و مساکین اطعام نمی کنند و اکرام نمی کنند این مکذبین عملی معاد هم **یمنعون الماعون** هستند. اینها کمک نمی کنند به آن نیازمندان. موقعی که یک شیء کم قیمت را راضی نیست برای استفاده به دیگری بدهد، قطعاً نسبت به اموال دیگرش هم رضایت ندارد که در راه خدا انفاق بکند و به دیگران کمک بکند.

خُب بنابر این آنچه که ما با توجه به این نکاتی که عرض کردیم از این سوره به دست می آوریم این است که موضوع اصلی و محوری این سوره این است که دارد آثار و پیامدهای تکذیب معاد را میگوید با محوریت مومنین سست ایمان. در واقع دارد تعریض می زند به این مومنین که شما هم مثل مشرکین هستید؛ فقط فرق شما مشرکین این است که آنها علناً و زبانا معاد را تکذیب می کنند؛ ولی شما زبانا معاد را تکذیب نمی کنید؛ عملاً تکذیب می کنید؛ لذا همان پیامدها و رذائل اخلاقی فردی و اجتماعی که آنها به آن مبتلا هستند شما هم به آن مبتلا هستید.

### مرحله دوم تفسیر سوره

بخش بعدی ای که باید وارد به آن بشویم نکات و پیامدهای کلی این سوره هست؛ در واقع سوره ماعون، پیام های کلی برای ما دارد.

### نقش معاد پروری سوره

اولین نکته و پیام کلی سوره ماعون نقش معاد باوری در اصلاح و تکمیل رابطه انسان با خدا و با مردم است. در واقع قرآن می خواهد بفرماید که اگر می خواهید رابطه تان با خدا اصلاح بشود یعنی عبادت تان یک عبادت حقیقی باشد، باید باورتان به معاد تقویت بشود. باید معاد باور باشید. اگر می خواهید رابطه تان هم با مردم اصلاح بشود، اهل دستگیری به مردم باشید. اهل کمک باشید، اهل انفاق باشید. شما باید باورتان را به معاد زیاد کنید.



این معاد است که در این دو حوزه شما را اصلاح می کند و شما را تکمیل می کند. قطعاً اگر شما دلسوز بودید درد فقرا و مستمندان داشتید، درد ایتم را داشتید، با آنها مهربان بودید، با دیگران هم متواضع هستید و تواضع هم خواهید داشت، حلم هم خواهید داشت، به دیگر فضایل اخلاقی هم می رسید.

پس یکی از پیام های این سوره این است که اگر می خواهید ارتباط تان با خدا در قالب عبادات و مهم تر از همه در قالب نماز اصلاح بشود و به نماز حقیقی برسید، باید معاد باور بشوید. ایمان تان را به معاد تقویت بکنید تا به نماز حقیقی برسید.

## ویژگی های نماز حقیقی

آن وقت نماز حقیقی چیست؟ قرآن کریم چند ویژگی برای نماز حقیقی ذکر می کند که نشان می دهد مراد از ویل للمصلین به لحاظ مفهومی یعنی چی؟

اولین ویژگی نمازگزار حقیقی این است که اهل خشوع است. خشوع دارد نسبت به خداوند متعال. یک حالت انقیادی، یک حالت نرمشی نسبت به خداوند متعال و فرامین خداوند متعال دارد. در سوره بقره آیه ۴۵ و ۴۶ می فرماید که و استعینوا بالصبر و الصلوه از نماز و از صبر کمک بگیرید و انها لکبیره الا علی الخاشعین بدانید که اگر بخواهید به نماز درست برسید، نماز حقیقی سنگین است. نماز حقیقی در واقع سبک نیست. یک امر مهمی است. هر کسی از عهده نماز حقیقی بر نمی آید؛ مگر کسانی که خاشع باشند. یعنی خشوع قلبی شما را به نماز حقیقی می رساند.

حالا خشوع چطوری ایجاد میشود؟ الَّذِينَ يَتُؤُونَ انهم مُلاقوا ربهم و انهم اليه راجعون خشوع در نماز یا خشوع نسبت به خداوند متعال با باور به معاد ایجاد می شود. يَتُؤُونَ در اینجا که از واژه ظَن است به معنای یوقنون است. واژه ظَن در قرآن کریم گاهی به معنای همین ظَن است؛ یعنی در واقع ما در تقسیمات منطقی می گوئیم که هر چیزی را که زیر ۵۰ درصد احتمال بدهیم آن می شود وهم و احتمال. در واقع ۵۰ درصد باشد می شود شک. بالای ۵۰ درصد باشد می گوئیم ظَن، یقین هم که صد در صد است. يَتُؤُونَ یعنی در واقع ظَن دارد؛ یعنی بیش از ۵۰ درصد احتمال می دهند.

گاهی وقت ها در قرآن کریم واژه ظن به معنای یقین آمده است یظنون یعنی یوقنون. یقین دارند به ملاقات پروردگارشان؛ یعنی یقین دارند به روز قیامت، یعنی یقین دارند به معاد. پس ملاحظه فرمودید که در سوره بقره می فرماید که یقین به معاد شما را به خشوع می رساند. خشوعی که شرط نماز حقیقی است. خشوعی که شما را از مُصلّین حقیقی قرار می دهد.

ویژگی دوم خلوص نیت است که در سوره ماعون فرمود فویل للمصلین بعد فرمود والذین هم یرائون. نماز حقیقی این نمازی است که در آن ریا نباشد؛ یعنی هر چه که انسان در واقع از ریا فاصله بگیرد در کارهای دیگرش در اعمال دیگرش، خلوص داشته باشد و اهل ریا نباشد و ریا را در خودش کم بکند و تضعیف بکند؛ در واقع به نماز حقیقی می رسد و به نماز حقیقی نزدیک می شود. این همان آیاتی که در سوره انسان خواندیم آیه ۹ و ۱۰ باز این را تایید می کند که دیگه لازم نیست آن را تکرار بکنیم.

ویژگی بعدی مداومت بر نماز هست که در سوره معارج فرمود مصلین حقیقی کسانی هستند که الذین هم علی صلاتهم دائمون.

ویژگی بعدی محافظت بر اوقات نماز هست. که باز در سوره معارج فرمود والذین هم علی صلاتهم یحافظون یا در سوره انعام آیه ۹۲ فرمود والذین یومنون بالآخره یومنون به و هم علی صلاتهم یحافظون. آنهایی که ایمان به قیامت دارند دو ویژگی دیگر هم دارند: اولا به قرآن ایمان می آورند و ثانیا نسبت به نمازشان محافظت دارند. پس یکی از ویژگی های نماز حقیقی یا مُصلّین حقیقی، این محافظت بر نماز است که ادامه بحث انشاءالله برای جلسات بعد و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.